

درس سیصد و هشتاد و ششم: صوت ۴۰۸

تفصیل مرحوم آخوند بین اضطرار به متعین یا غیر
متعین، و بین فقدان أحد الأطراف

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در فرقی که مرحوم آخوند بین فقدان أحد الأطراف و اضطرار قائل شدند، بیان ایشان به این کیفیت بود که فقدان مکلفٌ به از حدود و قیود تکلیف نیست البته بهتر بود ایشان به جای فقدان مکلفٌ به وجود مکلفٌ به می آوردند به این معنا که شارع در مقام جعل حرمت خمر، حرمتِ خمر را معلق بر وجود خمر خارجی نکرده است تا به واسطه عدم وجود خمر خارجی، حرمت خمر هم منتفی شود بلکه شارع احکام و محمول های قضایا را در احکام تکلیفیه بر موضوع **بما هو هو** برده است **سواءٌ وُجِدَ فی الخارج أو لا یوجدُ فی الخارج.**

بناءً علی هذا **لَوْ فَقَدَ أَحَدُ الْأَطْرَافِ** این فقدان، مانع برای تعلق تکلیف نخواهد بود بلکه نفس خمریت که موضوع برای حرمت است **مِنْ جِهَةٍ أَنَّ هَذَا مَفْسَدَةٌ** موجب برای اجتناب است یعنی **الْخَمْرِيَّةُ** **بَمَا هِيَ مِنْ حَيْثُ أَنَّ فِيهَا مَفْسَدَةٌ مِنْ هَذِهِ الْحَيْثِيَّةِ،**

الشارع حَكَمَ عَلَيْهِ بالتحريم والاجتناب حالا سواءً

وُجِدَ في الخارج أو لا يوجدُ في الخارج، این دیگر

به حرمت خمر معلق بر خمر تعلق نمی گیرد یعنی

ارتباطی ندارد. ولی در خود مقام جعل حرمت خمر،

این حرمت خمر معلق به عدم اضطرار است یعنی

در صورتی که معارض با مزاحم اهم نباشد اگر

معارض با مزاحم اهم شد دیگر در این صورت آن

مفسده ملزمه اجتناب و حرمت منمحي و فانی

خواهد شد و موضوعی که دارای مفسده نیست،

محرم نخواهد بود. ماء یعنی خمر وقتی که مزاحم با

معارض با یک مزاحم اهم است، آن خمر با انتفاع

مصلحه **يَتَبَدَّلُ بِالماءِ الماءِ الذی لا يوجدُ فيه المَفْسَدَةُ**

و مائی که در آن مفسده نیست محلل است و دیگر

محرم نیست.

تلمیذ: واقعاً همین طوری است؟

استاد: بله، اشکال آن کجاست؟!

تلمیذ: اضطرار چطور مفسده را متبدل می کند؟

اضطرار یک مصلحت اهم را برای مصلحت موجود

غالب می کند.

تعریف مفسده

استاد: اشکال ندارد. مفسده عبارت از عملی است که اتیان آن عمل از ناحیه شارع قبیح است، این را مفسده می گویند. البته بحث ما راجع به مفسده دنیوی نیست بلکه بحث ما راجع به عقاب اخروی است و در مفسده دنیوی بحث، بحث ضرر است. همیشه در اصطلاح فقهاء مفسده به موجب عقاب اخروی تعلق می گیرد، هر چیزی که دارای مفسده است یعنی اثری بر نفس می گذارد که آن اثر بر نفس موجب عقاب اخروی خواهد بود. حالا خمر **ذا أثر عند مکلف به یعنی یؤثر فی نفس المکلف و یسیره فاسق نفسیه**، نفشش را از انسانیت به حیوانیت مبدل می کند.

بنابراین این مفسده که در نفس مکلف اثر دارد، موجب عقاب اخروی است حالا اگر این خمر در مختبر و آزمایشگاه **عند الشمس أو عند أمر آخر یتبدل بالخیر خب لا یكون فیهِ المفسده**.

تلمیذ: ...

استاد: بله! در شکل و کیفیت صلات فرق است؛ صلات در حال صحت و سلامت باید به استقامت

خوانده شود و در حال مرض باید مستقیماً خوانده شود اما همین صلات برای غرقاء؛ کسی که دارد غرق می‌شود یک الله اکبر کافی است! صلات در حال مطارده به یک کیفیت است «الصلاة لا يُترك بحال»^۱ شارع قَيِّدُهُ إِطْلَاقاً یعنی حَكَمَ بِالْوَجوبِ عَلَى الصَّلَاةِ مُطْلَقاً سواءً كان في الصحة أو سواءً كان في مرضٍ أو سواءً كان في حالِ الغرق أو سواءً كان في القتال؛ في أيِّ حالٍ لا يُترك اما صوم این طور نیست، الصوم يُترك بحالٍ بل إذا كان صحيحاً ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^۲ حالا اگر ﴿عِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ باز مریض بود چطور؟! يَجِبُ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ وَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْقِضَاءُ.

نسبت به بعضی از احکام این طوری است و

۱. الکافی، ج ۳، ابواب الحيض، باب النفساء، ص ۹۹، ح ۴، با قدری اختلاف.

۲. سوره بقره (۲) آیه ۱۸۴. انوار الملکوت، ج ۱، ص ۶۱، تعلیقه:

«پس هر کدام از شما که مریض یا در حال سفر

بود باید به تعداد روزه‌هایی که در ماه رمضان خورده

است، قضا کند.»

شارع بعضی از احکام را به نحو اطلاق در نظر گرفته است و حکم وجوب یا حرمت را به نحو اطلاق بر آن موضوع حمل کرده است. در بعضی از احکام حکم اطلاق نیست و مقید است؛ حکم مقید به عدم اضطرار و قدرت است حالا قدرت یک حکم عقلی است و حکم شرعی نیست ولی اضطرار حکم شرعی است. اینکه شارع خمر و حرمت را معلق بر خمر کرده است، حرمت معلق بر خمر است **مطلقاً** **أَوْ لَا، مَا دَامَ فِيهِ مَفْسَدَةٌ؟!** تا وقتی که در خمر مفسده است، این خمر حرام است و اگر **يُشْرَبُ لِلدَّوَاءِ**، لا **يَكُونُ فِيهِ مَفْسَدَةٌ**. **هَذَا الْخَمْرُ يُشْرَبُ لِدَفْعِ الْهَلَكَةِ** مثلاً مشرف بر موت است پس **لَا يَكُونُ فِيهِ مَفْسَدَةٌ** حالا آن مفسده یا مفسده عقلی است که شارع امضاء کرده است یا خود شارع آن موارد را بیان کرده است مثل احکام ثانوی که خود شارع آن احکام ثانوی را جعل کرده است یا به نحو کلی می گوید. پس منظور از مفسده در اینجا ضرر دنیوی نیست و عبارت است از کراهیت شارع نسبت به این موضوع، شارع نسبت به این موضوع کراهت دارد. این کراهت، کراهت اطلاقی است یا کراهت مقیده است؟ کراهت باید

مقیده باشد و نمی تواند اطلاقى باشد. اگر اطلاقى

باشد خمر **لا یحرم بحال**

بنابراین از اینجا کشف می کنیم که حکم شارع در مقام جعل احکام در بعضی از اینها مقید به عدم اضطرار است یعنی آن مفسده‌ای که آن مفسده با ذات خمریت توأم است، **يَنْتَفَى وَ يَنْقَلِبُ إِلَى مَصْلَحَةٍ وَ الشَّيْءُ الَّذِي يَنْقَلِبُ إِلَى مَصْلَحَةٍ لَا يَحْرُمُ بَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ مُسْتَحَبًّا أَوْ مَبَاحًا أَوْ وَاجِبًا** بالنسبه به مصلحت ملزمه و عدم الزام.

تعلق حرمت و حلیت اشیاء به عناوین

اولیه نه عناوین خارجی

خب در عالم تشریع این ملاک است ولکن ما این مسئله را در فقدان نمی بینیم. شارع نگفته است که **الْخَمْرُ حَرَامٌ إِذَا كَانَ مُوجُودًا**، نه! در تعلق حرمت به خمر، وجود خارجی لحاظ نشده است و احکام روی عناوین اولیه خودش سواءٌ **وُجِدَ فِي الْخَارِجِ أَوْ لَا يَوْجَدُ فِي الْخَارِجِ** رفته است و از اینجا مرحوم آخوند می فرمایند که ما قائل به تفصیل هستیم در آن مواردی که فقدان أحد الأطراف است یا اینکه در آنجا أحد الأطراف مبتلا به اضطرار است لذا اشتغال ذمه

در قبل از فقدان در صورت فقدان جاری است اما در صورت اضطرار **يُكشَفُ مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ** اینکه این مورد بالنسبه به مکلف اصلاً حرام نبوده است خب این مضطر بوده و شارع هم حکم به حلیت یا حکم به وجوب در صورت تعارض با مصلحت اهم در اینجا داشته است.

البته بعضی از مقررین مثل مرحوم آقای حکیم - حالا بیان مرحوم کمپانی را جلسات بعد بیان می کنیم و گمان نمی کنم در این جلسه برسیم بیان ایشان نسبت به اینجا که بسیار دقیق است در اینجا بگوییم - در اینجا در بیان مقام کلام و توضیح کلام مرحوم آخوند این مطلب را به سه قضیه و به سه مآل تقسیم کردند یعنی شرط برای تعلق و تنجّز تکلیف را یکی عدم اضطرار و یکی عدم عجز و وجود قدرت و یکی هم وجود خارجی موضوع می دانند.

چرا اضطرار موجب انقلاب مفسده به مصلحت است؟! چرا این طور است؟! به جهت اینکه شارع در مقام تعلیق حکم، حکم را مقید به عدم وجود مزاحم اهم یا مساوی کرده است و ما می بینیم در مورد اضطرار مزاحم و معارض اهم است و در صورت

تعارض بین مُتَزَاحِمَینِ إِذَا كَانَ أَحَدُهُمَا أَقْوَى قاعده چیست؟ قاعده در تعادل و ترجیح عبارت است از رعایت مصلحت اقوا یا رعایت مفسده اقوا است بر آن الزامی که در آنجا است. فرض کنید که صلات جمعه واجب است اما از آن طرف برف آن قدر زیاد است که احتمال خطر یا احتمال وجود سَبْع می رود و اگر شخص بخواهد از منزل و قریه خودش حرکت کند و به صلات جمعه برود، احتمال جدی خطر سَبْع یا احتمال تلف به واسطه برف وجود دارد و الآن مصلحت ملزومه معارض با مفسده اهم است که هلاکت است و طبعاً این ترجیح دارد لذا صلات جمعه ساقط می شود.

عدم اضطرار قید برای تکلیف است پس مآل این عدم اضطرار به عدم وجود مزاحم اهم برمی گردد و با وجود مزاحم اهم طبعاً مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ دیگر اصلاً نوبتی برای تعلق تکلیف باقی نخواهد ماند پس شارع که گفته است که **صَلَاةُ الْجُمُعَةِ وَاجِبَةٌ** همان لحظه گفته است که **إِلَّا أَنْ يَكُونَ الطَّقْسُ بَارِداً** إِمَّا أَنْ يَكُونَ خَطَرُ السَّبْعِ مَوْجُوداً إِمَّا أَنْ يَكُونَ مَفْسُدةً مُلْزِمةً مَوْجُوداً بِقَرِينِهِ وَ الْمُقَارَنَةُ، در این صورت

نوبتی به او نمی‌رسد، این یکی.

اما راجع به قدرت برگشت به عدم مانع از تعلق اراده و کراهت مکلف است یعنی قصور در اینجا از ناحیه مکلف است و در اول از ناحیه مکلف به است و در اولی به واسطه وجوب مزاحم در خود مکلف به قصور از الزام وجود دارد اما در صورت قدرت، عجز است یعنی اراده مکلف بر اتیان عائق و مانعی در جلوی آن است و مرض نمی‌گذارد که این قدرت پیدا کند. فرض کنید که انائین هست؛ یک اناء اینجا است و یک اناء در یک شهر و بلد دیگر است، این عجز از قدرت است و این قدرت ندارد بر اینکه به آن اناء دسترسی پیدا کند. یا اینکه من باب مثال برای صوم عجز از قدرت دارد، مکلف هست اما قادر بر صوم نیست و شیخ هرم است و به واسطه شیخوخیت قادر بر اتیان صوم نیست، خب در اینجا برگشتش به وجود مانع از تعلق اراده یا از تعلق کراهت مکلف نسبت به آن مکلف به خواهد بود.

دخالت یا عدم دخالت وجود موضوع در

تعلق حکم

صوم عبارت از وجود است، در وجود موضوع آیا

وجود موضوع دخالتی در تعلق حکم دارد یا ندارد؟
ایشان می‌فرمایند که خوب شکی نیست بر اینکه
مفسده‌ای که متعلق به او است ربطی به وجود
موضوع خارجی ندارد، در **الْخَمْرُ حَرَامٌ** آیا **الْخَمْرُ**
الْمَوْجُودُ خَارِجاً حَرَامٌ أَوْ لَا الْخَمْرُ حَرَامٌ سِوَاءَ
وُجْدِ فِي الْخَارِجِ أَوْ لَا يَوْجَدُ، و بعداً پیدا بشود؟
وجود خارجی خمر در تعلق و در مقام انشاء محمول
بر موضوع در عقد قضایای انشائیة یا به‌عنوان حملیه
در احکام تکلیفیه اصلاً دخالت ندارد و شارع احکام
را روی موضوعات خودش برده است **سِوَاءَ وَجْدَ**
فِي الْخَارِجِ أَوْ لَا يَوْجَدُ. بنابراین این غیر از اضطرار
است. شارع در مقام جعل حکم، مقید به عدم
اضطرار کرده است ولی نسبت به وجود موضوع
خارجی نه، گفته است که **الْخَمْرُ حَرَامٌ، السَّرْقَةُ**
حَرَامٌ، صَلَاةُ الْجُمُعَةِ وَاجِبَةٌ، فَإِنْ قَاذُ الْغَرِيقِ كَذَا وَ
الْغَيْبَةُ حَرَامٌ حالا آیا این غیبت نسبت به افراد موجود
فعلی است یا به افرادی که صد سال دیگر پیدا
می‌شوند؟ نه نسبت به آنها هم حرام است.

پس **الْغَيْبَةُ فِي عَالَمِ الْجَعْلِ وَ فِي عَالَمِ الْإِعْتِبَارِ**
صَارَ حَرَامٌ سِوَاءَ كَانَ مَوْجُوداً أَوْ يَوْجَدُ بَعْدَ أَوْ وَجِدَ

قَبْلُ، الخمر حرام سواءٌ وجدَ في الخارج أو لا يوجد
سِوَاءُ يُعْمَلُ بَعْدَ أو يُصْنَعُ بَعْدَ أو صُنِعَ حَالِيًا و في
يَوْمِنَا هَذَا. شارع اصلاً نسبت به وجود خارجی
موضوع بیانی ندارد و حکم را از محمول بیرون برده
است و لهذا مرحوم آقای حکیم می‌فرمایند که تا
اینجا کلام مرحوم آخوند درست است و تا اینجا
مسئله جای اشکال نیست که شارع محمول؛ حرمت
یا وجوب را که معلق بر موضوع کرده است بدون
دخالت وجود خارجی موضوع حمل کرده است اما
در مورد اضطرار این طور نیست. ولی صحبت در این
است که آیا با فقدان أحد الطرفين، آن علم اجمالی
قبل از فقدان موجب اشتغال ذمه هست یا نیست؟!
صحبت در این است.

وقتی که این طرفین وجود داشت، نفس وجود
طرفین علم به وجود طرفین - نه نفس وجود -
موجب اشتغال ذمه می‌شد و در این شکی نبود. حالا
با فقد أحد الطرفين که مرحوم آخوند می‌فرمایند که
همان اشتغال ذمه در اینجا استصحاب می‌شود و
موجب اجتناب از باقی می‌شود، آیا علم به طرفین
قبل از فقدان با علم به باقی از انائین یکی است

یا اینکه دو علم است؟! یک علم این است که **إِمَّا هَذَا**
الْإِنَاءِ وَ إِمَّا هَذَا الْإِنَاءِ خَمْرٌ این **عِلْمٌ فَعْلَى**. وقتی که
یکی از این اناء منتفی شد و به زمین ریخته شد و الآن
دیگر آن علم اول باقی نیست **إِمَّا هَذَا الْإِنَاءِ أَوْ هَذَا**
هَذَا دیگر ما نداریم و این طور برمی گردد، یا این اناء
خمر است یا آنکه از بین رفت درحالی که حکم
- شرعی یا عقلایی - اشتغال ذمه که مترتب بر انائین
بود و به واسطه آن اشتغال ذمه، ایجاب اجتناب از
انائین می شد چه علمی بود؟ آن علمی بود که متعلق
به دو امر فعلی باشد **هَذَا الْإِنَاءِ وَ هَذَا الْإِنَاءِ** الآن که
دیگر آن علم نیست، آن علم موجب اشتغال ذمه بود
و آن هم از بین رفت و یک علم جدید و حادثی آمد و
درقبال آن قرار گرفت و آن علم را علم تدریجی
می گویند **إِمَّا هَذَا الْإِنَاءِ خَمْرٌ أَوْ إِنَاءِ الذی فُقِدَ** خب
به این چه مربوط است؟! این علم که اشتغال
نمی آورد.

آن علمی اشتغال می آورد که **إِمَّا خَمْرٌ وَ إِمَّا**
خَمْرٌ؛ یا این خمر است یا آن، این اشتغال می آورد.
اگر از اول این طوری بود که **إِمَّا هَذَا الْإِنَاءِ خَمْرٌ أَوْ**

إِنَاءُ الذی فی زَمَن یحیی بن زکریا، خب چه به درد
 ما می خورد؟! بالأخره ما می دانیم که یا این اناء خمر
 است یا آن انائی که در زمان یحیی بن زکریا یا موسی
 بن عمران بود، یحیی بن زکریا دو هزار سال پیش
 بود! این هم علم است دیگر! علم، علم است فرق
 نمی کند! هردوی آن یکی است، یا این خمر برای
 الآن است و یکی هم برای هزار سال پیش بوده است
 چه فرقی می کند؟! **یَجِبُ علیه الاجتناب.** بالأخره ما
 یک شبهه این طوری هم درست کردیم که امر دائر بر
 این است که این خمر در موزه یا متحف یا جایی بوده
 است و آن را نگه داشته اند، یا این است یا آنکه هزار
 سال پیش درست شده بوده است، این اشتغال
 نمی آورد! علم فعلی که به طرفین تعلق می گیرد
 اشتغال ذمه می آورد اما اینکه یک مورد آن الان است
 و یک مورد هزار سال قبل یا صد سال قبل بوده است
 یا اصلاً آن طرف دنیا است خب آن طرف دنیا باشد،
 وقتی مکلف عاجز از وصول به مکلف به است، دیگر
 علم در اینجا برای او چه اشتغالی می تواند بیاورد؟!
 بنابراین مرحوم آقای حکیم می گوید که اینجای
 کلام مرحوم آخوند قابل خدشه است یعنی اینکه ما

بیایم فرق بین اضطرار و عدم اضطرار بگذاریم و بگوییم در مقام جعل شارع حکم حرمت را مقید به عدم اضطرار کرده است ولی مقید به وجود خارجی نکرده است، این در اینجا از این نظر درست است اما چه به درد ما می خورد؟! یعنی این تفصیل بین جعل نسبت به موردی که فقدان یکی از طرفین فاقد است یا ... چه به درد ما می خورد؟!

اگر مسئله، مسئله علم تفصیلی است که هم در اضطرار علم تفصیلی در آنجا منتفی است و هم در صورت فقدان أحد طرفین، خب علم تفصیلی نداریم. اگر مسئله علم اجمالی منجز است، آن علم اجمالی ای منجز است که طرفین وجود خارجی داشته باشند ولی اگر وجود خارجی نداشتند گرچه شارع حکم حرمت را معلق بر وجود خارجی نکرده است ولی اینکه دامن ما را نمی گیرد و به درد ما نمی خورد! آنکه الآن برای ما است این است که الآن یک اناء در خارج است و این یک اناء شبهه بدویه است و این شک، شک بدوی است که **هذا خمرٌ أو لا**. الآن فقط این را در مقابلمان داریم.

تبدّل موضوع به موضوع آخر موجب

انتفاء استصحاب و بالنتیجه موجب تبدّل

علم اجمالی به شبهه بدویه

با توجه به این قضیه دیگر موضوع برای اشتغال

ذمه که علم فعلی است، آن علم فعلی موجب

استصحاب اشتغال ذمه نخواهد شد. چرا؟! چون در

استصحاب بقاء موضوع شرط است و موضوع باید

باشد و تبدّل موضوع به موضوع آخر موجب انتفاء

استصحاب و بالنتیجه موجب تبدّل علم اجمالی به

شبهه بدویه خواهد بود. فلذا اگر قرار بر این است

که انسان احتیاط کند در هر دو مورد باید احتیاط کند

و اگر نباید احتیاط کند در هیچ موردی نباید احتیاط

کند؛ نه در صورت اضطرار و نه در صورت فقدان.

اللهم صل علی محمد و آل محمد